



اثبات توحید ربوبی با نگرشی بر صفت قدرت خدا در سیره احتجاجی قرآنی پیامبر ﷺ

حسنعلی نوروزی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۰۶

سیدمصطفی موسوی^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۴/۰۴

چکیده

یکی از چالش‌های فکری مشرکان در طول تاریخ، علی‌رغم اعتقاد به توحید در خالقیت و وحدت صانع، تردید در مسئله «توحید ربوبی» بوده است که قرآن با طرح این اندیشه کلامی و بیان دلایل روشن، بدان پرداخته است. اهتمام به هدایت‌گری با حفظ کرامت و آزادی مردم در گفت‌وگو و تضارب آراء و مطالبه براهین مخالفان، با هدف بیداری فطرت، برانگیختن عقول و پویایی اندیشه‌های مخاطبان، از ویژگی‌های قرآن و فرهنگ اصیل اسلامی است. پیامبر اکرم ﷺ نیز بر پایه قرآن کریم، با دعوت مشرکان به آیین توحیدی اسلام، هدایت‌گری و اقناع آنان و استقبال از اشکالات و انتقادات مخالفان در مسائل اعتقادی و دینی، از روش «احتجاج» بهره گرفته است. این پژوهش با تبیین، بررسی و تحلیل چگونگی و انواع سیره احتجاجی پیامبر اکرم ﷺ در قرآن با محوریت قدرت خداوند، به منظور اثبات توحید ربوبیت خدای سبحان شکل گرفته است.

واژگان کلیدی

توحید ربوبی، حکمت، جدال احسن، سیره احتجاجی، قدرت خداوند، پیامبر ﷺ.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن و عضو پیوسته انجمن کلام اسلامی حوزه

(hasanalinoz@yaho.com)

۲. کارشناس ارشد علوم قرآنی (Mostafamousavi143@yahoo.com)

مقدمه

مطابق دلالت بسیاری از آیات قرآن، مشرکان و مخالفان پیامبران الهی، در وحدت صانع و خالق هستی چندان نزاعی نداشتند، ولی یکی از چالش‌های فکری آنان علاوه بر توحید عبادی، انحراف و کج‌فهمی در توحید در ربوبیت حق تعالی اعم از تکوینی و تشریحی بوده است. و هرچند برخی مشرکان عصر رسالت در امور مهمی چون رزق، احیا و اماتة و تدبیر کلی جهان، موحد بودند (سبحانی، ۱۴۲۵ق: ۴۶)، در عین حال، طبق کلام خدا عده زیادی از آنان، قسمتی از سرنوشت خود را در دست معبودهای خود می‌دانستند (مریم: ۸۱؛ یس: ۷۴-۷۵ و...). قرآن نمونه‌های فراوانی از شرک در ربوبیت خدا را از زبان پیامبران بزرگ الهی یادآور شده است (توبه: ۳۱؛ یوسف: ۳۹؛ یونس: ۱۱؛ نجم: ۴۹؛ صافات: ۱۲۶؛ جاثیه: ۳۶)؛ و راه‌کار قرآن برای برون‌رفت از نگرش‌های نادرست در این‌گونه مباحث اعتقادی، این است که مردم را به بهره‌گیری و داوری از «عقل» رهبری کرده و در آیات متعددی همگان را به اندیشیدن و تعقل در شگفتی‌های خلقت و براهین استوار دعوت کرده است و خود نیز برای اثبات حقانیت محتوای دعوت خود از عقل کمک می‌گیرد و برای «معرفت برهانی» ارزش فراوان قائل بوده، تا جایی که پردازش آن‌ها در قرآن فراتر از حد معمول است. قرآن نه تنها به عقل، حق می‌دهد که در حوزه مباحث اعتقادی مداخله کند، که تقلید و تسلیم کورکورانه و غیرمتکی به عقل و منطق را در حوزه اصول عقاید جایز نمی‌شمارد و قاطعانه هر مکلفی را به اندیشیدن و تحقیق در این مسائل ملزم می‌کند.

خداوند برای این‌که رسول اکرم ﷺ در تمام مراحل دعوت انسان‌ها به دین مبین اسلام پشتوانه عقلی داشته باشد، شیوه دعوت به دین اسلام را این‌گونه به ایشان تعلیم می‌فرماید: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...﴾؛ (مردم را) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث (مجادله) پرداز... (نحل: ۱۲۵). البته به طور کلی، از قرآن استفاده می‌شود که «جدل» انواع گوناگونی دارد که ممکن است به صورت جدال احسن، حسن و جدال ناپسند و قبیح شکل گیرد که بر اساس آیه مزبور، گفت‌وگوی جدلی در سیره احتجاجی حضرت رسول ﷺ همواره بر مبنای «جدال احسن» شکل می‌گرفت. و پیامبر اکرم ﷺ به منظور دعوت مردم به انواع گوناگون توحید و به طور خاص توحید ربوبی، و هم‌چنین دفع شبهات خصم در این حوزه در احتجاج‌های

خویش با افراد و گروه‌های مختلف، از حکمت و جدال احسن که از شیوه‌های عقلی هستند، بهره جسته است. بر اساس آیات متعدد، جدال احسن در قرآن و در سیره احتجاجی پیامبر اکرم ﷺ، گاهی از طریق برهان فطرت بوده (اعراف: ۱۷۲)، گاه از طریق برهان تمناع (انبیاء: ۲۲) و گاه با استدلال بر خالقیت خدا (یونس: ۳) و در مواردی به اشکال دیگر، که در این پژوهش ارائه می‌گردد، به اثبات توحید ربوبی می‌پردازد. بدین روی، این پژوهش با نگرشی استنباطی تحلیلی و روش کتاب‌خانه‌ای بر آن است چگونگی سیره احتجاجی و اقناعی پیامبر اکرم ﷺ، شیوه‌ها و محورهای احتجاجات زیبایی آن حضرت ﷺ در آیات قرآن کریم را، به صورت مستدل و منطقی مورد بررسی قرار دهد. به عبارت دیگر، در این مقاله چگونگی کاربرد شیوه احتجاجی پیامبر ﷺ با در نظر گرفتن قدرت خداوند، در قالب قیاس‌ها و جدل‌های احسن در اثبات توحید ربوبی تبیین شده است.

معناشناسی واژه «احتجاج»

«احتجاج» از باب افتعال به معنای اقامه حجت بر مدعاست. «احتجاج بالشیء ای اتخذه حجة»؛ به چیزی احتجاج کرد یعنی آن را حجت قرار داد (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۳: ۵۴). به گفته برخی، معنای اصلی این ماده (حج) همان قصد و هدفی است که ملازم با حرکت و عمل در جهت تحقق بخشیدن به آن هدف است. و «الحجة» بر وزن «فُعلة» است و به معنای چیزی است که به وسیله آن در مقام بحث و اثبات دعوی، غلبه و پیروزی بر طرف مقابل حاصل آید (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۱۷۹). راغب در مفردات می‌گوید: به دلیلی روشن که بر اساس راه مستقیم با قصد و هدف مستقیم که بر صحت و درستی یکی از دو نقیض، حکم کند، حجت گفته می‌شود (راغب، ۱۳۸۷: ۱۱۵).

اما «احتجاج» در اصطلاح به معنای حجت آوردن به منظور اثبات یا رد و ابطال نظریه و عقیده‌ای است؛ یعنی اثبات عقیده‌ای که احتجاج‌کننده بدان باور دارد و آن را درست می‌شمارد و ابطال و رد نظریه‌ای که احتجاج‌کننده بدان باور ندارد و آن را نادرست می‌انگارد (خرمشاهی و همکاران، ۱۳۹۱، ۱: ۴۹۳).

معناشناسی واژه «جدل»

«جدل» در اصل به معنای تافتن سفت و محکم است. «جَدَلْتُ الْحَبْلَ» یعنی ریسمان را

محکم و سفت تاییدم. «زِمَامٌ جَدِيلٌ» نیز یعنی لگامی که محکم تاییده شده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ۲: ۲۱۱). راغب و جوهری نیز مشابه این معنا را بیان کرده است (راغب، ۱۳۸۷: ۹۷؛ جوهری، ۱۳۶۸، ۴: ۱۶۵۳). مصطفوی می‌گوید: از کلمات اهل لغت استفاده می‌شود که اصل این ماده، استحکام است؛ به طریق تاییدن باشد یا غیر آن، در کلام باشد یا در غیر آن، در حق باشد یا در باطل، خواه با مخاصمه و مقابله باشد، خواه نباشد (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۶۵). اما «مجادله» و «جدال»، با توجه به معنای خاص صیغه مفاعله، بر ادامه جدل دلالت دارد و اغلب بر تحکیم کلام و پایداری آن در مقام خصومت و تلاش برای غلبه بر طرف مقابل اطلاق می‌گردد تا از ظهور حق بازدارد (مصطفوی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۶۵). نتیجه این‌که، فنّ جدل که در مواجهه با خصم کاربرد دارد، از نوعی استحکام، استواری، قوّت و قدرت برخوردار است. «جدل» در اصطلاح علم منطق، علمی است که به واسطه آن با استمداد از مقدمات مسلم برای هر مطلوبی، اقامه حجت شود، به گونه‌ای که هیچ نقض و ردّی متوجه آن نگردد (مظفر، ۱۳۹۲: ۳۳۳).

معنای «توحید ربوبی»

«توحید در ربوبیت» یکی از اقسام توحید افعالی است؛ به این معنا که مجموعه عالم هستی و همه ممکنات نه تنها در اصل وجود و پیدایش، بلکه در همه ابعاد وجودی به خدا وابسته‌اند و خدای سبحان در مدیریت و تدبیر امور موجودات عالم یگانه و یکتاست. کلمه «ربّ» از اسماء حسنای الهی است که از ریشه «ربب» به معنای پرورش دادن و تدبیر کردن است (جوهری، ۱۳۶۸، ۱: ۱۳۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ۱: ۳۹۹). «ربّ» از ریشه «ربب» فعل مضاعف به معنای «پروراندن و تدبیر کردن» است؛ در حالی که «مربی» که از ریشه «رَبّی» است و در اصل، فعل ناقص است، به معنای «تربیت‌کننده» است؛ گرچه هر دو به اشتقاق کبیر از یک ریشه‌اند، زیرا در دو حرف از حروف اصلی سه‌گانه مشترکند و دلیل نزدیکی معنای آن دو هم همین است. «ربّ» به معنای اصلاح‌گر چیز و اقدام به تأمین مصالح آن است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ۲: ۳۸۱). بر این اساس، «مربی» نیز اصلاح‌گر شیء است، چون او موجود را در رشد تدریجی‌اش تا رسیدن به مرز نهایی کمال یاری‌گر است (راغب، ۱۳۸۷: ۱۹۰). «ربّ» به کسی اطلاق می‌گردد که صاحب‌اختیار کسی یا چیزی باشد، به گونه‌ای که هرگاه بخواهد، بتواند در امورشان دخالت کرده و به تدبیر امور آن‌ها بپردازد. بنابراین، «ربوبیت» از لوازم

مالکیت حقیقی است و تا موجودی مالک حقیقی موجود دیگری نباشد، نمی‌تواند مستقلاً و به طور مطلق به تدبیر امور آن پردازد و ملک حقیقی جدای از تدبیر تصور ندارد و ربّ به معنای «مالک مدبر» است (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۲۴). و بالأخره قرآن، خدا را ربّ و صاحب‌اختیاری مطلق و اصلاح‌گر کاملی ترسیم می‌کند که نه تنها انسان، بلکه تمام موجودات هستی را بعد از خلق، تدبیر نیز می‌کند. ربوبیت خدا متضمن دو امر «مالکیت» و «تدبیر» با هم است؛ پس توحید ربوبی بیان‌گر توحید در مالکیت و توحید در تدبیر است.

سیره احتجاجی پیامبر اکرم ﷺ در اثبات توحید ربوبی

مهم‌ترین هدف بعثت پیامبر اکرم ﷺ، هدایت و ارشاد مردم بود و به دلالت صریح قرآن، پیامبر ﷺ در این راه با جدّیت تمام تلاش کرد و در تعامل با دیگران، حتی مخالفان، بسیار مهربان و دلسوز بود و همواره تأکید می‌کرد که در ارتباط با دیگران از هر گونه رفتار خشن و تند پرهیز شود و با برخورد فکری و عقیدتی مناسب با مخالفان روبه‌رو شوند. آن حضرت ﷺ باب گفت‌وگو را به روی همه مخالفان گشود و جدال احسن را پایه گذاشت و به مشرکان و پیروان ادیان فرصت اندیشیدن داد تا با معیارهای عقلانی و صحیح، به راه سعادت قدم بگذارند و با حرکت در مسیر ایمان به خدا و توحید، هرگز حق را کتمان نکرده و آن را با باطل نپوشانند؛ چنان‌که در آیه‌ای با تعبیری دلسوزانه و آمیخته با توبیخ می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ * يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبُسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ ای اهل کتاب! چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آن‌که خود (به درستی آن) گواهی می‌دهید؟ ای اهل کتاب! چرا حق را به باطل درمی‌آمیزید و حقیقت را کتمان می‌کنید، با این‌که خود می‌دانید؟! (آل عمران: ۷۰-۷۱).

آیات قرآن کریم، مهم‌ترین مرام‌نامه تبلیغی دین مبین اسلام، بیان‌گر سیره احتجاجی پیامبر اکرم ﷺ هستند. وجود این‌گونه آیات، حکایت از آن دارد که پیامبر اکرم ﷺ در مباحث اعتقادی مختلفی با خصم مواجه کرده است، و با توجه به آیه ۱۲۵ سوره «نحل» که در خطاب به آن حضرت ﷺ می‌فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾، پیامبر ﷺ در احتجاج عملی خود، از روش‌های حکمت، جدال احسن و موعظه برای اثبات حقیقت و هدایت مخالفان استفاده کرده است، که در ادامه به تشریح شیوه احتجاجی ایشان پرداخته می‌شود.

به اعتقاد برخی، «جدال احسن» در سیره احتجاجی پیامبر ﷺ عبارت از استدلالی است که پیامبر اکرم ﷺ در آن از جنبه حق و مقدمات معقول و مقبول خصم در اثبات حقیقت استفاده کرده است؛ و «حکمت» عبارت از استدلالی است که در آن برای اثبات حقیقت، فقط از مقدمات معقول استفاده شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۸: ۷۰). و «موعظه» به معنی تذکر دادن به خیر و چیزهایی است که دل در برابر آن‌ها نرم می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۹۶۶). قرآن به شکل‌های گوناگون با تعلیم به حضرت رسول ﷺ، با حجت قرار دادن قدرت خداوند، به اثبات توحید ربوبی پرداخته است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

اثبات توحید ربوبی در احتجاج به قدرت خدا بر خلق انسان در آغاز و انجام

در صدر اسلام برخی از مشرکان حجاز در بحث «توحید ربوبی» به خدا و شرک می‌ورزیدند و آن را انکار می‌کردند و اداره و تدبیر امور عالم را به خدایان دیگر نسبت می‌دادند. در این میان، پیامبر ﷺ برای ردّ عقیده باطلشان با آنان احتجاج می‌کند و به آن‌ها می‌فرماید: بگو از این بت‌ها و معبودهای شما کدام یک می‌توانند از بدو آفرینش، خلاق را خلق کرده و باز به سوی مبدأ اولیه بازگشت دهند؟... فقط آن خداوند یکتاست که در اول ابداع و ایجاد نموده و سپس آن‌ها را برمی‌گرداند. چگونه بر این خدای قادر توانا به دروغ شریک قائل می‌شوید؟! (یونس: ۲۴).

در واقع پیامبر اسلام ﷺ در مواجهه با این تفکر، به منظور ابطال عقیده مشرکان و اثبات توحید ربوبیت تکوینی از روش «برهان» یا «حکمت» که بر مقدمه معقول تکیه دارد، استفاده کرده است که آن حجت و مقدمه معقول که پیامبر ﷺ از آن در ردّ و ابطال عقیده مشرکان بهره برده، قدرت بر خلق و آفرینش است، که به شکل قیاس استثنائی در دو قالب «نقضی» و «حلی» بیان می‌شود.

۱. حکمت نقضی

مقدم: اگر اصنام و بت‌هایی را که شما (مشرکان) شریک خداوند در عبادت و یا در اموال خود می‌دانید، قدرت بر آفرینش مخلوقات از نیستی به هستی، که همان نشئه اولی است ﴿يَبْدُؤُاَ الْخَلْقَ﴾، و آفرینش آن‌ها بعد از مردن در نشئه ثانیه را داشته باشند ﴿ثُمَّ يَعِيدُهُ﴾، رب العالمین خواهند بود.

تالی: اما اصنام و بت‌ها، قدرتی بر آفرینش ابتدایی و ثانوی ندارند. و مشرکان هیچ دلیل عقلی و نقلی معتبر بر این کار نداشتند.

نتیجه: بت‌ها و اصنام، مدبّر و ربّ العالمین نیستند و ربّ فقط خدای یگانه است. بعد از آن‌که پیامبر ﷺ با احتجاج خود به نفی اعتقاد مشرکان پرداخت، آن‌گاه به اثبات توحید در ربوبیت تکوینی خدای سبحان می‌پردازد. به دلالت آیات قرآن، مشرکان حجاز به «توحید در خالقیت» معتقد بودند؛ چنان‌که می‌فرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾؛ و اگر از مشرکان سؤال کنی که آن‌ها را چه کسی آفریده است؟ به یقین خواهند گفت: خدا آفریده (زخرف: ۸۷). اما مشرکان به مسئله معاد و بازگشت به حیات مجدد و زنده شدن مردگان اعتقادی نداشتند. و وقتی پیامبر ﷺ از آنان می‌پرسد: ﴿هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُهَا﴾ (یونس: ۳۴)، پاسخی نمی‌دهند. پیامبر ﷺ برای اثبات توحید در ربوبیت تکوینی در آیه مزبور، از حکمت یا برهان که از مقدمات معقول تشکیل شده است، استفاده می‌کند که می‌توان آن را به صورت «حکمت حلّی» در قالب قیاس به شکل ذیل تقریر نمود.

۲. حکمت حلّی

صغری: خدای تعالی که با قدرت مطلقه خود، مخلوقات را از کتم عدم به عرصه وجود می‌آورد، طبعاً بر مبنای قیاس اولویت، می‌تواند در قیامت، آن‌ها را بعد از مردن به تمام کیفیات و خصوصیات که مرده‌اند اعاده نماید.

کبری: هر کسی که قدرت بر خلق مخلوقات را از عدم در ابتدا، داشته باشد، سپس آن موجود را معدوم کند و بعد با قدرت خود آن را اعاده نماید، ربّ است.

نتیجه: پس خداوند ربّ می‌باشد و اثبات می‌شود که خداوند، مالک حقیقی همه پدیده‌های هستی و مدبّر مطلق و تنظیم‌کننده امور عالم است.

اثبات توحید ربوبی در احتجاج به قدرت خداوند بر نزول عذاب

پیامبر اسلام ﷺ در یکی از احتجاج‌های خود با مشرکان، از قدرت خداوند بر نزول عامّ عذاب الهی به عنوان حجت و دلیل در اثبات مدعای خود بهره می‌جوید. پیامبر ﷺ در مقام محاجه با کفار و مشرکان، خطاب به آنان می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَعْتَهُ أَوْ جَهْرَةً هَلْ يَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ﴾ (انعام: ۴۷).

در آیه ذکرشده «بُعْتَةٌ» یعنی ناگهانی و پنهانی، و «جَهْرَةٌ» یعنی آشکار و علنی به همراه مقدمات و ظهور علائم (خسروانی، ۱۳۹۰، ۳: ۷۱). با توجه به معانی واژگان «بُعْتَةٌ» و «جَهْرَةٌ» مشخص می‌شود که آیه عام است و بر همه انواع عذاب دلالت دارد (فخر رازی، ۱۴۱۱ق، ۱۴: ۵۳۶).

آیه، متضمن حجتی است که نسبت به عموم ستم‌کاران اعلام خطر کرده و بیان می‌دارد که اگر عذاب خداوند ناگهان و بی‌نشان یا آشکارا و بانشان و به عبارتی، عذاب به معنای عام آن فرود آید، دامن‌گیر ظالمان و ستم‌کاران می‌شود و آنان را به هلاکت خواهد رساند و از رب‌های ساختگی آنان نیز کاری ساخته نیست. در واقع، عذاب الهی دامن‌گیر ستمگران می‌شود و مؤمنان حتی اگر یک خانواده باشند، حتماً نجات می‌یابند و هیچ آسیبی به آنان نمی‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ۸: ۲۵۰).

اما با توجه به این‌که مشرکان حجاز ربوبیت خداوند را قبول نداشتند، آیه مذکور، که پیامبر ﷺ در محاجه با مخالفان گمراه آن را بیان داشته، دربرگیرنده حکمت و برهانی در نفی ربوبیت بت‌ها و اصنام، با توجه به حجت ذکرشده از سوی رسول اکرم ﷺ است که در دو قالب «نقضی» و «حلی» به صورت ذیل قابل‌تقریر است:

۱. حکمت نقضی

مقدم: اگر بت‌ها رب باشند، باید بتوانند کسانی از پیروان خود را که به الوهیت و ربوبیت آن‌ها معتقدند، از عذاب برهانند.
تالی: اما بت‌ها نه می‌توانند از حدوث عذاب الهی پیش‌گیری کنند و نه قدرت دارند که پس از وقوع عذاب، آن را برطرف کنند.
نتیجه: پس بت‌ها رب و اله نیستند.

۲. حکمت حلی

صغری: هر کس قدرت بر عذاب ستمگران و نجات مؤمنان در حین نزول عذاب را داشته باشد، رب است.
کبری: اما خداوند قدرت بر عذاب ستمگران و نجات مؤمنان را دارد.
نتیجه: پس خداوند، رب است.
 و مشخص می‌شود که قدرت خداوند بر نزول عذاب، حجتی تمام‌کننده در اثبات ربوبیت

خداوند است.

احتجاج بر ناتوانی بت‌ها از اعطای شنوایی، بینایی و قدرت فهم به انسان

مشرکان، بت‌ها را شفیعان خود قرار می‌دادند و به عقیده باطل خود گمان می‌کردند که آنان مقربان «الله» بوده و می‌توانند در عالم تصرف کنند و رب و مدبّر عالمند؛ در حقیقت مشرکان، بت‌ها را واسطه فیض خدا برای خویش می‌دانستند. پیامبر اسلام ﷺ برای نفی این طرز فکر، با آنان احتجاج کرده و از سویی، ناتوانی بت‌ها را از اعطای شنوایی، بینایی و قدرت درک و فهم به انسان و از سوی دیگر، توانایی خدا بر عذاب را حجت و دلیلی بر بطلان عقاید شرک‌آلود آنان آورده و در اثبات توحید ربوبیت خدا می‌فرماید: «أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفَ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ»؛ مرا گویند، اگر خدا گوش و چشم‌های شما را گرفت و مهر بر دل شما نهاد (تا این‌که کور و کر و جاهل شدید)، کدام خدایی غیر از خدای یگانه است که این نعمت‌ها را به شما بازدهد؟! بنگرید که ما چگونه آیات را به انواع گوناگون بیان می‌کنیم، باز آن‌ها (مشرکان) اعراض می‌کنند (انعام: ۴۶).

گرفتن گوش و چشم، به معنای کر و کور کردن آن است، و مهر بر دل‌ها نهادن، به معنای بستن دریچه دل است، به طوری که دیگر چیزی از خارج در آن داخل نشود، تا قلب درباره آن فکر کند و به کار افتد و خیر و شرّ و واجب و غیرواجب آن را تشخیص دهد. آری، مهر بر دل‌ها نهادن به این معناست؛ نه این‌که به کلی قلب را از خاصیتی که دارد، که همان صلاحیت برای تفکر است، ببندازد؛ زیرا اگر به این معنا باشد، آن وقت چنین کسی باید دیوانه شود، و حال آن‌که کفار دیوانه نبودند، بلکه تنها فرقی که دل‌های آنان با دل‌های سایر افراد داشت این بود که کفار به کلام حق درباره خدای سبحان گوش نمی‌دادند و آیاتی را که بیان‌گر یگانگی در ربوبیت اوست، نمی‌دیدند؛ پس می‌توان گفت دل‌هایشان، دلی است که چیزی از واردات چشم و گوش در آن وارد نمی‌شود (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۷: ۹۴).

در چنین فضایی بر اساس آیات قرآن، پیامبر ﷺ به منظور نفی شرک و اثبات توحید، برهان و حکمتی را بیان می‌دارند که تقریر آن در قالب «قیاس استثنائی» بدین شکل است:

مقدم: اگر این بت‌ها ربوبیت می‌داشتند، می‌توانستند این جوارح از دست‌رفته را برگردانند.

تالی: اما بت‌ها هرگز توان آن را ندارند.

نتیجه: پس آنان فاقد مقام ربوبیت هستند.

محتوای آیه، در نفی ربوبیت بت‌ها و اثبات توحید ربوبی خدا، به صورت شکل دوم منطقی نیز به صورت ذیل، تقریر پذیر است:

صغری: رب آن است که قدرت بازگرداندن نعمت‌های ازدست‌رفته را دارد.

کبری: اما از بت‌ها کاری ساخته نیست و نمی‌توانند گوش، چشم و فکر ازدست‌رفته را به شما برگردانند.

نتیجه: پس بت‌ها رب نیستند.

در واقع پیامبر اسلام ﷺ این برهان و حکمت را فراروی فکر مشرکان قرار داده و با برشمردن بعضی از مصادیق جزئی نعمت، در تلاش است تا آنان با عقل و اندیشه خود، حق را از ناحق تشخیص دهند؛ اگرچه کافران از حق اعراض می‌کردند و به حقیقت وفادار نبودند؛ به‌علاوه، پیامبر ﷺ با این شیوه محسوس و ملموس به دنبال اثبات این حقیقت است که تنها مشیت و اراده خدای سبحان، در این جهان حاکم بوده و قدرت مطلق او نسبت به هر گونه تصرفی، استقلال دارد؛ نه مانع و مزاحمی برای نفوذ اراده اوست و نه شریک و کمک‌کاری دارد که تا در اعمال قدرت و انفاذ مشیت، با وی به مقابله برخیزد.

اثبات توحید ربوبی با توجه به رزاقیت خداوند

یکی از اسماء الهی «رازق» و یکی از صفات فعلی خدای سبحان که از مقام فعل او انتزاع می‌شود «رزاقیت» است. «رزق» یعنی چیزی که حیات موجود زنده یا اصل هستی چیزی را تأمین کند که شامل رزق مادی و معنوی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴۳۰). این باور نیز از شئون باورمندی به مالکیت مطلق و ربوبیت مطلق خدا بر هستی است و وقتی هستی، ملک خداست، دیگران صاحب چیزی نیستند تا از آن به کسی چیزی ببخشند. پس توحید در رزاقیت، رسیدن به این باور است که: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (هود: ۶)؛ روزی هر موجودی تنها بر عهده خداست و غیر او، تنها اسباب و معدّات هستند.

پیامبر اسلام ﷺ با آغاز دعوت علنی مردم به دین اسلام فرمودند: در عالم هستی، روزی‌دهنده‌ای غیر از خداوند متعال نیست؛ اما مشرکان حجاز اگرچه به خدا به عنوان خالق اعتقاد داشتند، ولی در اعطای رزق، عوامل دیگری را مؤثر می‌دانستند؛ از جمله «فرشتگان را

صفات و تعینات ذات مقدس خداوند می‌دانستند و جهات خیر و سعادت عالم را به آن‌ها مستند می‌کردند و هر صفتی را به فرشته‌ای نسبت داده، متناسب با همان صفت آن‌ها را می‌پرستیدند؛ برای مثال خدای علم، خدای قدرت، خدای آسمان، خدای زمین، خدای نیکی، خدای دوستی و محبت و...» (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ج ۱۱: ۱۷۵). آنان هم‌چنین «فرشتگان» را به عنوان مبدأ خیرات، و «جئیان» را نیز برای در امان ماندن از شرّ و بدی‌شان می‌پرستیدند (سید قطب، ۱۳۶۳، ۱۶: ۳۸۶) و برای آنان سهم خاصی نیز در زراعت و چارپایان و فرزندان خود در نظر گرفته بودند و کاهش و افزایش آن‌ها را از سوی آنان می‌دانستند (سید قطب، ۱۳۶۳، ۸: ۱۱۶). مصداق بارز خیرات در نزد مشرکان، رزق و روزی، سلامت، آسایش و امنیت بود که بر این باور بودند برای تأمین آن‌ها از فرشتگان کمک بگیرند. در کنار این اعتقاد موهوم، آن‌ها از هر فرشته، بُتی ساخته بودند و برای کسب رضایت بت‌ها به پرستش آن می‌پرداختند تا رزق آنان را وسعت دهند!

پیامبر ﷺ در ردّ پندار مشرکان و اثبات وحدانیت خداوند در مقوله توحید ربوبی از طریق ارائه برهان و حکمت، به اعتبار این‌که در عالم روزی‌دهنده‌ای غیر از رزّاق حقیقی و ذات یگانه ربوبی نیست، و در مقام احتجاج با آنان می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يَبْدُوْا الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُوْنَ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (نمل: ۶۴). در این آیه پیامبر اکرم ﷺ در ردّ ادعای مشرکان و کفار، دو حکمت یا برهان در جهت اثبات ربوبیت خداوند اقامه کرده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

حکمت نخست

بیان استدلال: إله و معبود، تنها بدین جهت معبود است که دارای ربوبیت است، و معنای ربوبیت آن است که مالک تدبیر امور مردم و همه موجودات باشد؛ و آن کسی که مالک تدبیر امور خلق است و این نعمت‌ها، که مردم در آن غوطه‌ورند و از آن ارتزاق می‌کنند، خداست و لازمه روزی دادن، در دست داشتن روزی است و غیر از خدا همه در اصل وجود و فعل خود، وابسته به خدا هستند. بر این مبناست که خدا می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ * أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾؛ آیا به کشتزار خویش نمی‌نگرند؟ شما آن را می‌رویانیید یا ما رویانیدیم؟! (واقعه: ۶۳-۶۴). تفریر این برهان و حکمت در قالب «قیاس اقترانی» بدین صورت است:

صغری: خداوند، رازق مطلق است؛ یعنی قادر بر رازقیت مطلق مخلوقات است.

قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَانَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءٍ لِّلسَّائِلِينَ * ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنَا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿فصلت: ۹-۱۲﴾.

پیامبر ﷺ «رَبُّ الْعَالَمِينَ» را با کلمه «ذَلِك» که مخصوص برای اشاره به دور است، به خدا نسبت می‌دهد، که برای بیان دور بودنِ ساحت مقدس او از داشتنِ مثل و نظایر این اوهام است. پس او ربِّ العالمین است، که تدبیر امر تمامی مخلوقات به دست اوست و با این حال، دیگر هیچ مجوزی برای این توهم نیست که غیر او ربِّ و معبودی دیگر باشد (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ۱۷: ۳۶۳). اما پیامبر ﷺ فقط به ذکر این مطلب بسنده نکردند و دلایلی دیگر برای این موضوع، در مواجهه با مشرکان بیان داشتند که عبارتند از:

۱. قدرت بر آفرینش زمین و انتظام بخشیدن به آن

کفار قریش و بت پرستان، برخلاف حکم خرد، آفریدگاری که زمین پهناور را از کتم عدم پدید آورده و در دو مرحله آن را بسط داده را، انکار می‌نمودند و با ساحت او مبارزه می‌کردند و تدبیر جهان را به عهده مخلوقاتی مانند فرشتگان و غیر آن‌ها می‌پنداشتند. قرآن از زبان رسول اکرم ﷺ با لحنی توبیخ‌آمیز می‌فرماید: ﴿أَلَيْسَ لَكُم مَّا تَدْعُونَ إِلَهُاتِكُمْ آلِهَةٌ كَمَا اتَّخَذَ الْفِرْعَوْنُ آلِهَةً وَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِيمٌ ذَاكِرٌ ﴿۱۴﴾ (فصلت: ۹؛ ر.ک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ۱۴: ۳۹۸).

پیامبر اعظم ﷺ سپس در مقام محاجه با مشرکان، تدبیری از تدابیری خداوند را درباره آفرینش زمین و نحوه نظم بخشیدن به آن را مطرح می‌سازد و آن عبارت است از این‌که: خداوند در زمین کوه‌های مرتفع قرار داده که در سیر و حرکت وضعی و انتقالی از جنوب و شمال، انتظام داشته باشد و تعادل همه‌جانبه خود را حفظ کند؛ ﴿وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا﴾ (فصلت: ۱۰).

حضرت امیر ﷺ در خطبه اول نهج‌البلاغه در این باره می‌فرماید: «وَ وَتَدَّ بِالصُّخُورِ مِيدَانَ أَرْضِهِ.» «میدان» یعنی نوسان و اضطراب و حرکت. ذات اقدس الهی «توتید» کرده؛ «توتید» یعنی «وتد» و میخ‌کوبی. در واقع خداوند با سلسله جبال، زمین را میخ‌کوب کرده و جلوی میدان و اضطراب آن را گرفته است (سید رضی، ۱۳۸۰: ۹).

۲. تدبیر و تأمین ارزاق با خلق فصول چهارگانه

دلیل دیگری که پیامبر ﷺ در احتجاج با مشرکان بر وحدانیت خدا و نفی شرک مطرح می‌فرماید، تأمین رزق از سوی قادر متعال با قرار دادن فصول چهارگانه است: ﴿وَ بَارَكَ فِيهَا وَ

قَدَرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ. در فراز یادشده منظور از «أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ»، فصول چهارگانه است. در واقع پیامبر ﷺ می‌خواهد به مشرکان بفهماند که شرک نورزید به کسی که با حکمت خود فصول چهارگانه را تنظیم کرده تا قوت و روزی موجودات را تأمین کند؛ و اگر حرکت زمین به گونه‌ای بود که همه دوازده ماه، یک فصل بود، دیگر آرزاقی روی زمین نبود. بنابراین وجود زمستان، بهار، تابستان و پاییز به این دلیل ضرورت دارد که آرزاق موجودات سامان پذیرد، که اگر چنین نبود بی‌شک ادامه زندگی مقدور بشر نبود.

۳. خلقت آسمان از دود و زینت بخشیدن آسمان دنیا به وسیله ستارگان

یکی از حجت‌هایی که پیامبر اسلام ﷺ به واسطه آن بر وحدانیت خداوند در برابر مشرکان محاجه نموده، آفرینش آسمان است که در ابتدا به صورت دود بوده است: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ»، و سپس در طی فرایندی به شکل کنونی درآمده است.

خدای متعال، بر آفرینش محکم و اساسی آسمان در مدت دو روز (دو دوران) که ابتدا به صورت «دُخَان» بوده، تأکید کرده که پس از آن به صورت هفت آسمان آفریده شده است و هم‌چنین آسمان دنیا را که - از آن هفت آسمان به زمین نزدیک‌تر است - به وسیله ستارگانی زینت بخشید که همانند چراغ می‌درخشند و نیز هر آنچه لازمه وجودی هر آسمانی بوده، بدان‌ها وحی و مقرر فرموده است؛ و پیامبر ﷺ همه این آیات را، حجتی بر ربوبیت خداوند و نفی شرک از او دانسته است (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۱۷: ۳۱۸)؛ «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ * فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَ زَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَ حِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (فصلت: ۱۱-۱۲).

توضیح این‌که، اعراب مکه تحت تأثیر شدید افکار برخی عقاید یهودیان زمان خود بودند، و از سویی در تورات هم بر آفرینش زمین و آسمان و انتظام آن‌ها توسط خداوند اشاره شده است و یهودیان این مطلب را قبول داشته‌اند و مشرکان مکه نیز که متأثر از برخی عقاید یهود بودند، به این امر باور داشتند (عاملی، ۱۳۶۰، ۷: ۴۲۱). پیامبر اسلام ﷺ نیز در احتجاج با مشرکان، در اثبات ربوبیت خداوند و نفی شرک از ذات باری تعالی، از این عقیده خصم بهره جسته است و در استدلال خود، که از نوع جدال احسن است، بر آفرینش زمین و آسمان و انتظام بخشیدن بدان‌ها به واسطه قدرت خداوند و ناچیز شمردن بت‌های معبود مشرکان استفاده کرده است که

در ادامه به تقریر استدلال می‌پردازیم.

مقدمه جدال احسن

قرآن کریم ﷻ در اثبات ربوبیت خداوند و نفی شرک از ذات اقدس إله، به این موارد پرداخته است: ۱. آفرینش زمین در دو روز؛ ۲. تدبیر تأمین ارزاق با خلق فصول چهارگانه؛ ۳. خلقت آسمان از دود و زینت بخشیدن آسمان دنیا به وسیله ستارگان. اما این موارد یا به انتظام بخشیدن جهان توسط خالق یکتا اشاره دارد و یا به قدرت خداوند به خلقت جهان هستی مربوط است.

با این مقدمه و اثبات ربوبیت خداوند و نفی شرک از او، و توجه به ناظم بودن خدا، از طریق خالقیت او، تبیین جدال‌های احسن مورد استناد پیامبر ﷺ، با دو تبیین متفاوت در قالب «قیاس استثنائی» به انجام می‌رسد:

تقریر نخست:

صغری: نظم، که از ارتباط و هماهنگی میان موجودات با غرضی واحد حاصل می‌شود، مخلوق خداست و خود ربط نیز، مانند سایر موجودات امکانی، مخلوق خداست.

کبری: خداوند خالق همه مخلوقات است.

نتیجه: پس خداوند، خالق نظم و ربط موجود در مخلوقات است؛ یعنی خداوند ناظم است و ارباب متفرق و شفیعانی که مشرکان در تدبیر و نظام عالی، دخیل می‌دانند، به دلیل این که از نشانه‌های خالق بودن بی‌بهره‌اند و هیچ سهمی در انتظام بخشیدن به جهان هستی ندارند، خود محتاج و مخلوقند. بنابراین وحدانیت خداوند در ربوبیت نظام هستی و خلق آسمان‌ها و زمین به اثبات می‌رسد.

تقریر دوم:

این تقریر بر ملازمه میان خالقیت و ناظم و مدبر بودن استوار است.

صغری: خداوند، خالق تمام هستی است.

کبری: هر خالق بر تمام مخلوقات خود آگاهی دارد و می‌تواند نظم و تدبیر آنان را بر عهده بگیرد.

نتیجه: خداوند ناظم تمام مخلوقات و هستی است.

گفتنی است، اگر موجود دیگری بخواهد بر اجزای ذاتی مخلوقات آگاه شود، آگاهی او نیز

به امداد و خلقتِ خالقِ واحد حاصل خواهد شد؛ در این حال، آن واسطه که در ذات و آگاهی خود مخلوق خداوند است، در زمره مدبراتی خواهد بود که به فرمان الهی در نظم و تدبیر اشیا دخالت داشته و در حقیقت، آینه تمام‌نمای قدرت خدا و تدبیر حق را ارائه می‌دهد. بدین وسیله، ربوبیت خداوند یکتا که فائق بر همه مدبرات بوده، به صورت مطلق ثابت می‌شود.

احتجاج پیامبر ﷺ در نفی تأثیر استقلالی غیرخدا در جهان هستی

مفسران ذیل آیه ۱۸۸ سوره «اعراف» سخنان مختلفی دارند. به گفته برخی، آیه دربردارنده بالاترین اصول و قواعد دینی در تبیین حقیقت رسالت و قلمرو علم غیب پیامبران علیهم‌السلام، به‌ویژه رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است (رشید رضا، بی‌تا، ۹: ۵۰۷) که می‌فرماید: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»؛ (ای پیامبر!) بگو: من برای نفس خودم، مالک هیچ نفع یا ضرری جز آنچه خدا بخواهد نیستم، و اگر من غیب می‌دانستم، سود بسیار می‌بردم و هیچ بدی‌ای به من نمی‌رسید. من جز بیم‌دهنده و بشارت‌دهنده‌ای برای گروهی که ایمان می‌آورند، نیستم.

مفسران شأن نزول‌های گوناگونی بیان کرده‌اند. برخی گفته‌اند که اهل مکه به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفتند: تو اگر با خدا ارتباط داری، آیا او تو را از گرانی و ارزانی اجناس در آینده باخبر نمی‌سازد که از این طریق بتوانی آنچه به سود و منفعت است تهیه کنی و آنچه به زیان است کنار بگذاری و یا تو را از خشک‌سالی یا پرآبی مناطق مختلف آگاه سازد تا به موقع از مناطق خشک به سرزمین‌های پربرکت کوچ کنی؟! در این هنگام آیه فوق نازل شد (واحدی نیشابوری، ۱۳۸۸: ۱۵۳؛ مکارم و همکاران، ۱۳۸۹، ۷: ۶۱).

در نقل دیگری آمده است (در منابع اهل سنت هم آمده): هنگام رجوع از غزوه بنی‌المصطلق، باد تندی آمد و شترها رمیدند و شتر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم رم کرد و فرار کرد. حضرت فرمود: «انظروا این نَاقَتی»؛ نگاه کنید ببینید که شتر من کجاست؟ قبلاً هم خبر داده بود که رفاعه، که از بستگان سیاسی منافقین است، درگذشته و این خبر هم باعث خشم و غضب منافقان شد. آن‌ها پیش‌تر شنیده بودند که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «رفاعه در مدینه دفن شده». عبدالله بن ابی‌وقتی این صحنه را دید، گفت: «أَلَا تُعْجِبُونَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ»؛ تعجب نمی‌کنید از این مردی که از مرگ کسی در مدینه خبر می‌دهد، اما نمی‌داند که شتر او به کجا فرار کرده

است؟! در این مجال، آیه کریمه نازل شد. پیامبران، بندگانِ بزرگوارِ خدایند که در صفات و افعال خدا شریک نبوده و سلطه در تأثیر بر جهان ندارند؛ فقط برگزیدگان خدا برای ارشاد مردم بودند (مراغی، بی تا، ۷-۹: ۱۳۷).

با توجه به نصّ آیه و شأن نزولها مشخص می‌شود که پیامبر ﷺ با خصم‌ای ضالّین بر سر خبر آوردن از غیب، محاجه فرموده است. پیامبر ﷺ در جریان نفی علم غیبِ ذاتی از خود، قدرتش را قاصر و علمش را محدود دانسته و روشن نموده که هر عبدی چنین وصف و حالی دارد و قدرتِ کامل و علم گسترده و محیط بر همه چیز، تنها برای خداوند تعالی است، و عبد هیچ‌گاه به آن دست نخواهد یافت. در واقع آیه در صدد نفی اظهار ربوبیت دیگران و آنچه مختص به ربّ واقعی است - مانند علم غیب - برآمده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ۱۵: ۴۲۵). بنابراین، هدف آیه، نفی استقلال (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ۷: ۴۶) و تبری پیامبر ﷺ از علم غیبی است که بدون اراده و تعلیم خداوند سبحان تحقق پذیرد (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ۲: ۱۳۸). به بیانی دیگر، سؤال مردم از پیامبر ﷺ و درخواست خبر دادن از غیب، بیان‌گر این بود که آنان، ادعای نبوت پیامبر ﷺ را ادعای علم به غیب - ذاتی و مطلق - تلقی کرده‌اند. و از طرفی، آیه گویای این است که حقیقت علم به غیب از آن خداست و اگر غیر او هم چیزی از آن دارد، به تعلیم و خواست و وحی الهی است.

سبب حقیقی اختصاص علم غیب به خدای تعالی این است که غیر او هرچه باشد، وجودش محدود است، و ممکن نیست که از حدّش بیرون شده و به آنچه خارج از حدّ او و غایت از اوست آگاه شود، و معلوم است که هیچ موجود ممکن، غیر محدود، نامتناهی و محیط به تمام اشیا نیست مگر خدای تعالی؛ پس تنها او عالم به غیب است (طباطبائی، ۱۴۲۵ق، ۸: ۳۷۶).

اما از آنجایی که سطح فکری سؤال‌کنندگان از رسول خدا ﷺ پایین بود و فهم ساده و عامیانه‌شان قاصر از درک این معنای بلند بوده، خدای تعالی دستور داد که جواب آن‌ها را طوری بدهد که درخور فهم ایشان باشد. پیامبر ﷺ این مطلب را با احتجاج عقلی، در قالب «قیاس استثنائی» بیان فرمود که تقریر برهان به شرح ذیل است:

مقدمه حکمت:

علم غیب، آدمی را به تمامی خیر و شرّها واقف می‌سازد؛ و بر طبق عادت، معقول نیست

کسی که به همه خیرها و شرور آگاهی دارد، از اطلاعات خود استفاده نکند.

اصل حکمت:

مقدم: اگر من (پیامبر) آگاه به علم غیب باشم، به طور معمول قادر خواهم بود بفهمم که چه چیزی منشأ خیر و چه چیزی منشأ شر است.

تالی: من برای نفس خودم، مالکِ هیچ نفع یا ضرری جز آنچه خدا بخواهد، نیستم.

نتیجه: پس من علم به غیب ندارم.

البته روشن است که منظور حضرت ﷺ از نفی علم غیب، علم غیب ذاتی - نه تبعی - است.

بنابراین، تدبیر امور مخلوقات و تعیین تفصیلی فلاح و صلاح آنان ذاتاً به دست ذات باری تعالی است و پیامبران تأثیر استقلالی در جهان هستی ندارند؛ و آنهایی که برای پیامبر قدرتی بالذات و دستگاہی مستقل در مقابل خدا قائلند، دچار شرک و بت پرستی هستند.

نتیجه گیری

مقصود از «توحید ربوبی» این است که خداوند در کارگردانی و تدبیر عالم هستی هیچ شریکی ندارد. و از دیدگاه قرآن نیز، خالق، مالک و مَلِکِ بالذات فقط خدای متعال است و تنها اوست که ربوبیت مطلق بر کائنات دارد که قلمرو آن در پهنه همه هستی و نیازمندان هستی گسترده است. و بت‌ها به هیچ وجه رب و اله نبوده و نیستند، چراکه آن‌ها هرگز قدرت بر آفرینش و رزق، اماتة و احیای موجودی را نداشته و هرگز قادر نبودند کسانی را که قائل به الوهیت و ربوبیتشان بودند، از عذاب برهانند و یا از حدوث عذاب آن‌ها جلوگیری کنند. و تدبیر همه این امور در عرصه تکوین و تشریح از آن خدای حکیم است و او هیچ شریکی ندارد. از این رو، پیامبر گرامی اسلام ﷺ با بهره‌گیری از قرآن کریم در سیره احتجاجی قرآنی خود، در مواجهه با مشرکان و مخالفان، در اثبات حقانیت خدا به اثبات «توحید ربوبیت» پرداخته و در این امر، هرگز از مقدمات وهمی و خیالی استفاده نکرده است و همواره به ادله منطقی و جدال احسن تکیه می‌نمود. آن حضرت ﷺ در گفت‌وگو و مجادله با مخالفان، با تأکید بر احترام متقابل و آزادی اندیشه، بر عقلا نیت و استدلال تأکید داشته و برای اثبات توحید ربوبی نیز از مقدماتی عقلی و جدال احسن که با فطرت انسان سازگار بوده، استفاده کرده است. و با صورت‌بندی

دقیق استدلال‌ها و به‌کارگیری حجت‌هایی که برخاسته از قدرت خداوند بوده، توانست مظهر سکوتی بر زبان مشرکان بنهد و حق و حقیقت را آشکار نماید. بنابراین هیچ‌گاه ربوبیت هیچ موجودی، جز خدای یکتا را پذیرفت و سزاوار است مؤمنان هم‌نوا و یک‌دل، این نغمه جان‌نواز را سر دهند که: ﴿فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (جاثیه: ۳۶).

منابع

- قرآن کریم.
۱. ابراهیم، مصطفی، (۱۴۲۰ق)، معجم الوسیط، تهران، مکتب العلمیه، چاپ اول.
 ۲. ابن‌منظور، جمال‌الدین ابوالفضل محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، ادب الحوزه.
 ۳. _____، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
 ۴. ابن‌فارس، ابوالحسین احمد، (۱۴۱۴ق)، مجمل اللغة، تصحیح: ابو عمر، بیروت، دار الفکر.
 ۵. _____، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۶. ابوالفتوح رازی، جمال‌الدین، (۱۴۰۸ق)، روح الجنان و روح الجنان، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ اول.
 ۷. الفراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴ق)، ترتیب کتاب العین، قم، اسوه.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، چاپ اول.
 ۹. _____، (۱۳۷۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء، چاپ اول.
 ۱۰. _____، (۱۳۸۱)، توحید در قرآن، قم، اسراء، چاپ سوم.
 ۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۶۸)، الصحاح اللغة، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم.
 ۱۲. حسینی همدانی، سید محمدحسین، (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران، لطفی، چاپ اول.
 ۱۳. خسروانی، علیرضا، (۱۳۹۰)، تفسیر خسروی، تهران، اسلامیه، چاپ اول.
 ۱۴. راغب اصفهانی، ابی‌القاسم الحسین بن محمد، (۱۴۱۶ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: محمد خلیل عیتانی، ایران، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ اول.
 ۱۵. رازی، فخرالدین، (۱۴۱۱ق)، تفسیر کبیر، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
 ۱۶. رشید رضا، محمد، (بی‌تا)، تفسیر القرآن الکریم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، لبنان، دار الفکر، الطبعة الثانية.

۱۷. _____، (۱۴۱۴ق)، *تفسیر القرآن العظیم الشہیر بتفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفة.
۱۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۵ق)، *منشور عقاید امامیه*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم.
۱۹. سید رضی، محمد بن الحسین، (۱۳۸۰)، *نہج البلاغہ*، ترجمہ: محمد دشتی، قم، سلسال، چاپ چہارم.
۲۰. شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تہران، دفتر نشر داد، چاپ اول.
۲۱. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۲۵ق)، *المیزان*، قم، مؤسسه دار المجتبی علیہ السلام.
۲۲. عاملی، ابراہیم، (۱۳۶۰)، *تفسیر عاملی*، تہران، صدوق، چاپ اول.
۲۳. غروی، محسن، (۱۳۸۸)، *آموزش عقاید*، قم، دار العلم، چاپ پنجم.
۲۴. فیومی مفری، احمد بن محمد بن علی، (۱۴۲۵ق)، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجرة، چاپ سوم.
۲۵. قطب، سید، (۱۳۶۲)، *تفسیر فی ضلال القرآن*، ترجمہ: سید علی خامنہ ای، تہران، چاپخانہ آسمان، چاپ اول.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونہ*، تہران، دار الکتب اسلامیہ، چاپ اول.
۲۷. _____، (۱۳۸۹)، *تفسیر نمونہ*، تہران، دار الکتب اسلامیہ، چاپ سی و ششم.
۲۸. مراغی، احمد مصطفی، (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۹. مظفر، محمدرضا، (۱۳۹۲)، *المنطق*، قم، دار العلم، چاپ سیزدهم.
۳۰. _____، (۱۳۸۱)، *عقائد الامامیہ*، قاہرہ، نور للآمل، چاپ سوم.
۳۱. نجفی خمینی، محمدجواد، (۱۳۹۸)، *تفسیر آسان*، تہران، اسلامیہ، چاپ اول.
۳۲. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، (۱۳۸۸)، *اسباب النزول*، قاہرہ، مؤسسه حلبی و شرکاء.